

مجموعه ای از نامه های مرحوم

پرفسور ادوارد گرنویل براون

به

حضرت ثمره ازلیه علیه بهاء الله

بودید غیر از این نیست. بعد نمیدانم که این کتاب فوراً است یا آن
یا این از کلمات حضرت لفظه است یا خیر. احسن القصص
هم از قرآنکه اینجا مشهور است عبارتست از تفسیر سوره مبارکه
یوسف در دو بند پنجم هفت در فوکلستان منقسم است به صد و یازده
سوره هر یکی در تفسیر آیه از سوره یوسف مطلعین هم این است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انزل الكتاب على عبدك بالحق ليكون للعالمين نورا
وما جاز ان هذا صراط علي عليه ربه بالحق قد كانت في ام الكتاب
على الحق القيم مستقيما و انتم في ام الكتاب لدينا لعلي وعلى
الحق الاكبر قد كان عند الرحمن حكما

چالا هر چند بعضی از کتابهای آن حضرتند هست درین اراضی
تا کنون معلوم نشده است که حقیقه از آن حضرتت یا خود اکر هم
از آن حضرت باشد چه اسمها دارند و کی از آن آفتاب طهارت
ظاهر شد فخر به بند هم بر خود واجب دانستم که حتی المقدور
در رفع این شبهات سعی و کوشش نمایم و حقیقت امر را کهما هو
فی نفس الامر اظهار نمایم آن جناب میدانند که بعد از چه دروغها
ساخته اند و چه بهانهها اختراع کرده نسبت بآن ساینح طهارت و تجرید
بوقت آن شد که این شبهات از میان برتفع گردد این هم نمیشود
مگر بواسطه همت آن جناب بند هر چه ممکن بود کرده ام همه
ایران را از تبریز تا کوماند طی نمودم در همه جا تا ممکن بود
استفسار نمودم با انواع مردمان بحالیت کردم از هر یکی که چیزی
فهمید شد آن را بخریدم حافظه سپردم بسید و زحمتها کشیدم

سیار علامت و تویح شنیدم ولی حیب آن ذات پاک مشوق
 شد بطوری که نتوانستم غیر ازین طور رفتار نمایم آخر بعضی
 کتابها حاصل شد که عیناً عند این عید میباشد و مکرراً مطالعه
 بکنند است ولی تمیلات همه آنها از آن حضرت است یا خیر اگر آن جناب
 فریاد لطافت فرموده است بصلاح این امر و در این مقامات فرماید
 بعضی اشعار و اشعار بدی که کلام بند خواهد بود درین امید
 تقصیل بعضی از آن کتابها نوشته است هر جام حل مشکلات میخایم
 در این کتابها در این مقامات

این کتابست که در کرمات حاصل شد آن را بدین حضرت نسبت میدهند
 و نقل میکنند که قبل از ظهور یا بعد او اول ظهور آن را از برای زیارت
 ائمه معصومین بصیغه فرموده بودند مطلعین هم این است
 بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و انما الصلوة علی محمد رسول الله و خاتم
 النبیین و علی آله و السلام علی آل الله و آل آل الله بهاء مناء و اراد
 الله لای اله الا هو الحق المبین و بعد از آنکه در زیارت حبيب
 الله و احدی من ائمة الدین ظهور اولاً جسمك من كل ما بکوهه
 قولش ثم اغتسل بسمك کعب بن الاقرع علی ابواسم ثم علی الیمین
 یا علی کن ثم علی الیسار بقلبه کعب بن اوفیة الیسار احسن ثیابك
 و استعمل العطر ثم اجلس فلقاه الکعبة و استغفر الله ربك
 ائین و یأقین تدره ثم امین بالوقار و السکينة و کبر الله فی سبيلك
 الی ان تصل الی باب الحرم هذا کتبته و کبر الله ربك انشوت
 و ما بین

تا رفته رفته بکاتب کتاب داده شود
خیلی مشتاق زیارت آن کتاب هستم
هستم ان شاء الله بعد از دو ماه و
نیم بسلامت میرسد تا پیمانۀ شادمانی
مالا مال گردد فوائد کلیه از مطالعه
آن نسخه شریف منظور و مأمولست
ان شاء الله بعد از مطالعه هم بر حسب
ارشاد آنجناب بزبان انگلیسی ترجمه

خواهد شد که طالبان این جور رسائل
و مطالب اینجا کم نیست و هر چند
حضرات اتراک میگویند انگلیز دینسر
بسیاری از اهل این بلاد درد دین
دارند و طالب عرفان پروردگارند و این
درد نیست که هر کسبیکه نداشته باشد داخل
آدم نیست و مجده تقدس و تعالی
اینجا کسی با عقائد و ضمائر و وجدان

کسی کار ندارد و تعریفی مذهبی از دیرگاه کلیه
منسوخ و متروک شن است حکومت و دولت
همینقدر از رعیت خود میخواهد که اذیت بهم دیگر
نرسانند و انصاف و صلح را مرعی دارند و الا
حساب وجدان با کرام الکاتبین است نه با دولت
و سلاطین ؛ باری کمال عنونیت و خوشنودی
از مهربانی و محبت و مراتب انسانیت آنجناب
حاصل شد

ای وقت تو خوشی که وقت ما کردی خوش
این مرتبه چون فرصت کم است و میخواهم این
عریضه را امروز روانه گردانم بیش از این
مزام اوقات نجسته سلامت آنجناب نمیشوم
مگر یک حدیثی هست که اگر شرح انرا بتواند
بنویسند بطور اختصار مزید نعمت باشد : آن
حدیث اینست

لعن الله العیون فانها ظلمت العین الواحده
و عین واحد کنایه از که باشد و عیون از که
باقی الدعا و استرحام بقاء المحبته الداعی

در بیان
در بیان

بظهور آمد نشات داده بودند افسوس که اینقدر لالائی
 گران بها بتاراج رفته و بدست معاندین و جهال ربوده
 و دزدیده شده است بطوریکه کمی در میان مانده و آنها هم
 نادر الوجود ولی الحمد لله که از مرعت و شفقت
 آن جناب بدین درجه بهره یافته ام که آنچه مدت
 یک سال در همه اکناف و اطراف ایران طلبیدم و
 بدست نیاوردم اینجا حاصل شده است کتاب سنون
 خمسه که این دفعه ارزانی داشته بودند رسید و
 باعث مزید ابتهاج گردید چون ترسیدم که صحائف
 و اجزای آن از هم جدا شوند و پراکنده گردند آن را
 بشخص مجتدی دادم تا جلدی شایسته از برای آن سازد
 و او را سپارش کردم که در حفظ و حراست آن کمال
 دقت مرعی دارد و نگذارد زبانی بدان راه یابد - با
 وجود این چون دو روز قبل ازین کتاب را آوردند و
 بخواندن آن شروع کردم دیدم که در یک جا دو سطر مقابل
 بهم چسبیده است و هر دو محوشه بسیار بسیار افشوده
 و پشمرده شده ازین فقره کتاب را ورقه بورقه نگاه کردم
 دیدم که در هیچ جایی دیگر بغیر از همان جا که اولاً دیده
 شد نقصانی پیدا نشده است ولی چند کلمه در صحیفه اول

و چند کلمه در سطر مقابل در صحیفه دوم چنان شده است
 که خواندن آن مشکل است اگر آن جناب بر حال افسردگی
 بنده ترحم فرموده آن چند کلمه اعاده فرمایند تا باز آنها را
 در جای خود بنویسم زیرا که از حد ممنون و مشعوف میشوم
 کلمات محوشه این است در صحیفه اول در سطر هفتم
 که گویا آیه دهم میشود بعد از آیه ولله ملک سلطان
الوهیة السموات والارض وما بینهما والله الاله
مؤتله مثال قل الله اعله فوق کل ذی
 عن ملک سلطان نقصان اول این است که مذکور شد
 نقصان دوم در صحیفه دوم در سطر یازدهم و سطر دوازدهم
 پیدا شده است صورت سطرها از سطر دهم تا سطر دوازدهم
 این است و همچنین که در بالا نقطه ها نوشته شده است در
 جای کلماتیکه محوشه است قل اللهم

انک انت اعله الالهین لیعبدنک من فی ملکوت السموات والارض	سطر ۱۰
-----	سطر ۱۱
کنت بطل ----- قل اللهم انک انت الاله السموات والارض	سطر ۱۲

مطالبی که در آن رقمه مرعت ضمیمه نه چنانست که وصف
 آنها حد این بنده عاجز باشد که در هر کلمه که از قلم آن
 جناب صادر شده صد خزینه دقیق حقائق مستورست
 آن صحیفه که در گوشه آن اصل خط آن ذات مظلومه است
 نوشته بودید و سواد آن راه ارسال فرموده بودید از آنچه فهمیدم

بودند که گویا جناب ملا محمد قدوس باشند و بعد از ایشان
جناب ملا حسین بشروئی که در شیخ طبری شهید شده
و بعد از ایشان آن جناب که جمله تعالی ازین بلاها و مصائب
محفوظ ماندند و از عداوت بی نهایت اعدای رهای یافتند
وکی هنوز معلوم نشده است که باقی حروف است که بودند -
یک موألی دیگر خواستم از آن جناب بپرسم اگر اجازت باشد
و آن این است که از آنچه مسموع شده است چون حضرت
نقطه جام شهادت را در تبریز چشیدند دو نفر از اتباع
همراه ایشان بودند یکی جناب آقا محمد علی تاجر تبریزی
دیگری آقا سید حسین یزدی که کاتب آیات میبود -
وکی پیش از آنکه اعدا پیمانۀ ظلم و ستم را بر نمودند
آقا سید حسین یزدی صورۀ تبرّاً جُست و خلاص
یافت - و بعضیها میگویند که بر وفق ارشاد حضرت
نقطه ظاهراً تبرّاً جُست تا وصایا و الواج مصدر
امرا بزمره اصحاب برساند و بعضیها نوشته اند
که چنین نبود بلکه خوف بر وجود سید حسین
مستوی شد و بعد توبه کردند و یک دو سال بعد
از آن جام شهادت را در طهران نوشیدند و قضای
مافات را نمودند - بنده هم خیلی میخواهم حقیقت این
امرا بدانم که اگر سید حسین بر وفق ارشاد حضرت

نقطه در ظاهر از برای مصلحتی تبرّاً نمودند شایسته
حسین است و الا فلا و بنظر بنده فرض اول نزدیکتر
باحتمال است خصوصاً که بعد جام شهادت را نوشیدند -
و بهمان طور میرزا کاظم بیک که از تبعۀ دولت روس است
در تاریخی که بزبان فرانسه نوشته است در حق آقا سید حسین
یزدی و آقا سید یحیی دارای خیلی افتراها و بهتانها
گفته است که گویا بی اصل است - مکرار حاکم نوشته است
که آن جناب با جناب ملا حسین و جناب ملا محمد علی
و جناب طاهره که بقرة العین مشهورست و جناب سلیمان
خان که در حین شهادت به

یک دست جام باده و یک دست زلف یار
رقصی چنین میانند میدانم آرزوست
مترنم بود ملاقات فرمودند - هرگاه ستمه از اخلاق و
احوال و اوضاع این اشخاص مقدسه تبلیغ آید زیاده
باعث ابتهاج مخلص خواهد بود علی الخصوص جناب طاهره
که فی الواقع مصداق این شعرست
ولو كان النساء كما ذكرنا * لفضلت النساء على الرجال *
فلا التائيت لاسم شمس عيب * ولا التذكير فخر للهلال *
ای کاش که بعضی از نوشتجات و کلمات و اشعار آن جناب طاهره
برای تفریح قلوب دوران نزدیک ^{بماند} بود و بدست اعدا بتاراج
نرفته بود - در شهادت آن عنصر طهارت هم اختلاف اقوال است

بافروشی میبند

شهادت ناز من بدوید سوی دیار من
سرو جان کنید نثار من که منم شهنشه کربلا
ای وای آنها که از مغز پوست پرداخته اند و در
حین لعنت کردن یزید و شمر کاری را ارتکاب می
نمایند که خود شمر از آن میترسد - وای کسانی که
مبلغهای فراوان خرج میکنند تا قبور ائمه را تعمیر
نمایند و با این چون حقیقت ائمه باری دیگر ظاهر
میشود در صدد قتل و اذیت ایشان بر می آیند -
دیگر چه نویسم که کاری آتش باری نیست و از
پاد این مصائب سنگ خارا خود گریه میکند -
آن جناب نوشته بودند که بعد از شهادت آنحضرت
جسد مبارک ایشان را بجائی نزدیک طهرات حمل
و دفن کردند - بنده همین را شنیده بودم ولی
خیال کردم که هنوز در همان جا مدفون و مستورست
و ندانستم که کسی جرأت آن کرده است که برخلاف وصیته
آن ذات مقدسه که سواد آن را از برای بنده نوشته
بودند آن را بجائی دیگر ببرند - هر چند ازین مطلب
استفسار نمودم در ایالت جوای جز این نگرفتم که در

حوالی طهران مدفون و مستور است تا وقتی که قوت
 اعدا ذوال یافته باشد - از آن وصیه معلوم شد که
 اراده ایشان چه بوده است - آیا آن وصیه را کی
 نوشتند یعنی مدتی قبل از شهادت بود یا کمی قبل
 از آن - ای کاشکه روزی بیدار آن جناب مشرف
 و فائز گردم رشک می برم بر سرکار حاکم که مکرراً درک
 فیض صحبت آن جناب را نموده است - هر چه بنویسم
 و هر چه بگویم قطره ایست از بحری و بس هنوز
 حرفی نگفته ام از ما فی الضمیر و لا بد باید از نوشتن
 فراشت کنم که امشب جایار می رود و میترسم که این عریضه
 تأخیر شود - ان شاء الله مخلص را در دعا فراموش
 نفرمایند و گاه گاهی دل حقیر را بکلماتی چند احیا
 نمایند هرگاه خدا فرصت دهد هفته آینده عریضه
 دیگر مینویسم - انجام نامه چون آغاز آن ستایش
 بزرگ مهربانست و شکرگذاری آن پاکیزه روان
 باقی الامر الشریف مطاع - استدعای دوام النفات
 آن ذات نجسته صفات می نمایم

الحقیر الفقیر

ادوارد براون

الانگلیزی

فی ۲۴ ماه اکتوبر فرنگ ۱۲۸۶